

فصل سی و پنجم

حدیث منزلت

در صفحه‌های پیش گفتیم که پیامبر (ص) در روز بیم دادن به خویشاوندان نزدیک خود در مقابل سی یا چهل مرد از فرزندان عبدالمطلب، اعلام فرمود که علی (ع) را پس از خود به پاداش و عده‌ای که او به پیامبر (ص) داده است تا در هدف وی او را یاری کند، به برادری، جانشینی و خلافت خود، انتخاب کرده است. و این رویداد، سه سال پس از آغاز نبوت و ده سال پیش از هجرت بود. و ما در فصل پیش روشن ساختیم که پیامبر (ص) با عملش روز بیم دادن خویشاوندان، خواسته بود تا پا جای پای موسی (ع) بگذارد آن گاه که از پروردگارش درخواست کرد و : (گفت) بطوری که قرآن برای ما نقل میکند

. (و برایم وزیری از خاندانم قرار بده، برادرم هارون را، پشتم را به وسیله او محکم ساز، و او را شریک در کار من قرار ده...»⁽¹⁾)

و پیامبر (ص) که در روز هشدار به خویشاوندان، مقابل سی و یا چهل تن از فرزندان عبدالمطلب آن حدیث را بیان فرموده بود، نوزده سال پس از آن روز، سخنی مانند آن را در برابر هزاران مسلمان در حمله تبوک بیان فرمود

در ماه رجب سال نهم هجری پیامبر (ص) در راس سپاهی که بالغ بر بیست و پنج هزار تن از پیروانش بود، مدینه را به قصد مرز شام ترک گفت، در حالی که علی (ع) را در مدینه به جای خود گذاشت ولیکن این عمل علی (ع) را غمگین ساخت، زیرا که او نمخواست از پیامبر (ص) دور باشد. و نقل کرده‌اند، بعضی از مردم شایع کردند که پیامبر (ص) علی (ع) را در مدینه گذاشته است چون نمخواست او را به همراه خود ببرد

علی (ع) با هر وسیله‌ای که بود، خود را به پیامبر (ص) رساند، در حالی که پیامبر (ص) هنوز نزدیک مدینه بود. و میان آنها سخنانی رد و بدل شد. و در آنجا پیامبر (ص) مطلب مهمی را بیان کرد. که صحاح (ششگانه) و کتابهای معتبر آن را نقل کرده‌اند. بخاری از سعد بن ابی وقاص به شرح زیر نقل کرده است

پیامبر خدا (ص) به قصد تبوک از مدینه بیرون رفت و علی (ع) را به جای خود گذاشت. پس علی (ع) عرض کرد مرا میان کودکان و زنان به جا مگذار!؟ پیامبر (ص) در جواب فرمود: آیا «... (نمپسندی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی با این تفاوت که پس از من پیامبری وجود ندارد؟ (جزء 6 ص 3

: و نیز بخاری از قول سعد نقل کرده است

پیامبر (ص) به علی فرمود: «آیا نمپسندی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی؟»⁽²⁾ و امام احمد در مسند خود⁽³⁾، و حاکم در صحیح خود «المستدرک»⁽⁴⁾ از ابن عباس حدیث زیر را نقل کرده‌اند

پیامبر (ص) با گروهی از مردم به قصد جنگ تبوک از مدینه بیرون شد، پس علی (ع) عرض کرد: من هم با شما بیایم؟ فرمود: نه. علی (ع) گریه کرد. پس پیامبر (ص) فرمود: آیا تو «... نمخواهی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی جز این که تو پیامبر نخواهی بود؟ همانا شایسته نیست که من بروم مگر تو جانشین من باشی

محمد بن سعد در «الطبقات» از زید بن ارقم و براء بن عازب نقل کرده است که هر دو در مورد حمله تبوک گفته‌اند: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: من ناگزیرم یا خود بمانم و یا تو به جای من بمائی، و چون پیامبر (ص) به قصد نبرد جدا شد، گروهی از مردم گفتند: پیامبر (ص) علی را ترک نکرد مگر این که به خاطر چیزی از او ناراحت بوده است. و این مطلب به گوش علی (ع) رسید. به دنبال پیامبر (ص) رهسپار شد تا این که به او رسید. و آنچه مردم گفته بودند به اطلاع پیامبر (ص) رساند پس پیامبر خدا (ص) لبخندی زد و فرمود: یا علی، آیا نمخواهی که نسبتبه من (من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی، جز این که تو پیامبر نخواهی بود؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله. پیامبر فرمود: مطلب از همان قبیل است⁽⁵⁾

و ابن هشام در سیره نبوی روایت کرده است که پیامبر (ص) آن روز به علی فرمود: «یا علی آیا تو نمیپسندی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی جز این که پیامبری پس از من وجود ندارد؟» (6) مسلم در صحیح خود به چند طریق از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است که پیامبر خدا (ص) آن روز به علی (ع) فرمود: «آیا نمخواهی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نیست؟» (7)

. (امام احمد همین حدیث را از سعد بن ابی وقاص به چهار طریق نقل کرده است 8)

. (حافظ محمد بن ماجه در سنن خود از سعد آن را نقل کرده است 9)

. (ترمذی در سنن خود از او روایت را نقل کرده است 10)

. (امام احمد از اسماء بنت عمیس آن را روایت کرده است 11)

. (حاکم همین روایت را در «المستدرک» از قول سعد نقل کرده است

ابن عبد البر در کتاب «الاستیعاب» خود مگوید: «پیامبر (ص) به علی فرمود: تو نسبتبه من به منزله هارونی نسبتبه موسی (ع) جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود. و این گفته پیامبر (ص) به علی، «تو نسبتبه من به منزله هارونی نسبتبه موسی» را گروهی از صحابه روایت کرده‌اند و آن از محکمترین و صحیحترین آثار نبوی است. و آن را سعد بن ابی وقاص نقل کرده... و ابن عباس و ابو سعید خدری، ام سلمه، همسر پیامبر (ص)، اسماء بنت عمیس و جابر بن عبد الله و گروه زیادی که بردن نام همه آنها به درازا میکشند، نقل کرده‌اند.» (12) و اگر کسی پیدا شود که در درستی حدیث «بیم دادن خویشاوندان» خدشه وارد کند، اما من کسی از مسلمانان را سراغ ندارم که در صحت این حدیث شك داشته باشد. و صحت این حدیث، درستی حدیث «انذار» را تایید میکند، زیرا که هر دو حدیث در معنی هماهنگند و از يك مقصود حکایت میکنند

حدیث منزلت، تمام مراتب هارون را به جز نبوت به علی (ع) مدهد. و هارون برادر و وزیر موسی (ع) بود، و قرآن نیز بیانگر آن است: «و برایم وزیری از خاندانم، برادرم هارون را قرار ده، و پشتم را به وسیله او قوی ساز.» (13) و هارون نایب موسی و کسی بود که جانشین او گردید

به موسی سی شب و عده کردیم و آن را با ده شب کامل ساختیم، پس وقت مقرر پروردگارش چهل شب تمام شد، موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش و آنها را» . (اصلاح کن و از راه فاسدان پیروی مکن» 14)

: و هارون چون موسی رهبر همه بنی اسرائیل شد و از جانب خدا قدرتی چون قدرت موسی به او داده شد، و قرآن گویای آن است

خداوند به موسی فرمود: «بزودی بازویت را به وسیله برادرت (هارون) نیرومند گردانیم و برای شما تسلطی قرار دهیم، تا آنان به شما نرسند، و شما و پیروانتان به وسیله آیات ما پیروز شوید.» (15)

براستی که فرموده خدا «شما دو نفر و پیروانتان پیروزند» بروشنی دلالت دارند بر این که تمام کسانی که به موسی (ع) ایمان آورده بودند پیروان هارون بودند همان طوری که پیروان موسی بودند. و آیه مبارکه نیز مگوید، که خداوند به هر دوی آنها تسلط و مقام والایی داد که هرگز کافران گزندی به ایشان نرسانند، و پیروزی بر دشمنان از آن ایشان و پیروانشان است. و علی (ع) به مقتضای بیان پیامبر (ص) دارای چنان مراتبی است. پس او برادر پیامبر (ص) است و خداوند به وسیله او بازوی برادرش پیامبر، محمد (ص) را نیرومند گردانید، با تفاوتی که میان آن دو برادران است. برادری هارون با موسی در ولادت استبدون دستاورد با زحمت و کوشش، اما برادری علی با محمد (ص) مهمتر است زیرا که او با علی از يك پدر و مادر متولد نشده‌اند بلکه برادری به پاداش عمل وی به او داده شد و هم او وزیر و نایب پیامبر است، که جایگزین او میشود. و همچون پیامبر، مورد اطاعت تمام مسلمانان میباشد. و آیا معنی خلافت چیزی فراتر، از اینهاست؟

آری پیامبر (ص) با این عبارت فشرده همه جانب‌ها اعلام مدارد که وزیر و جانشین او و کسی که بر تمام مسلمانان لازم است از او پیروی کنند و فرمان او را ببرند همان طوری که از پیامبر (ص) پیروی میکنند و فرمان او را می‌برند، او تنها علی بن ابی طالب (ع) است. و تمام آنها را حدیث «بیم دادن خویشاوندان» در بردارد، زیرا که پیامبر (ص) به مسلمانان فرمود: «این برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست پس به سخن او گوش فرا دهید و از او پیروی کنید.» و دوست دارم که به آیه قبلی در مورد موسی و هارون برگردم، آن جا که متضمن نکاتی است که نشان می‌دهد، خداوند به آن دو تن تسلط، قدرت و مقام والایی مرحمت کرده است تا سختیات کافران به ایشان نرسد و ایشان و پیروانشان پیروز شوند. چقدر در این زمینه شباهت میان موسی و هارون با محمد (ص) و علی زیاد است! برآستی که خداوند بازوی محمد (ص) را به وسیله علی قوی کرد. علی (ع) در دلاوریش عجوبه روزگار بود. آن دو تن دارای حاکمیتی از جانب خدا بودند و در برابر دشمنان اسلام مقام بلندی داشتند، که کافران با همه فزونی افراد و کمی شمار مسلمانان آن روز، نتوانستند، به هیچ یک از آن دو بزرگوار، صدمه‌های برسانند، و پیامبر (ص) و علی (ع) و پیروانشان پیروز شدند، چه بسیار سختی‌هایی که پیامبر (ص) با آنها روبرو شد و چه بسا در آن موارد مسلمانان در تنگنا قرار گرفتند و بسیاری از ایشان تصور کردند، که این بار به شکست‌سپاه توحید مانجامد. در حالی که با پایداری پیامبر (ص) و سرسختی برادرش علی (ع) کفه اسلام سنگین شد و دین خدا در همان نبرد به پیروزی رسید. مسلمانان بارها به هزیمت رفتند و پیامبر (ص) و علی (ع) بتنهایی و یا با تنی چند باقی ماندند، ولیکن خداوند به ایشان سلامتی عطا کرد و پیروزی بر گردانهای مهاجم را بر ایشان مقرر فرمود. برآستی که پیامبر (ص) و نایبش علی (ع) بیست و سه سال در محاصره خطرناک به سر بردند، ولیکن دشمنان نتوانستند به ایشان صدمه‌های وارد کنند و ایشان و پیروانشان پیروز شدند. ابو تمام طایبی علی (ع) و مبارزهای او در راه خدا را توصیف کرده است، و چه خوب توصیف کرده است آن جا که می‌گوید: هر گاه بخواهند افتخارات علی را بشمارند، برادر پیامبر (ص) و داماد اوست که نه مثل او برادری وجود دارد و نه همچون او دامادبا او پشت پیامبر، محمد (ص) قوت یافتهمان طوری که با هارون پشت موسی (ع) قوت گرفتهمواره او زداینده غبارهای اندوه بود [آری] فتح و نصرت او غبار غم را از چهره پیامبر (ص) منزدود او در تمام صحنه‌ها چون شمشیری بود، شمشیر خدا و شمشیر پیامبر خدا، که نه کندی در آن راه داشت و نه فرسودگندام دستی است که برای نکوهش او کوتاه نباشد زیرا که هیچ گمراهی و ضلالتی در او راه ندارد. از یک طرف پناهگاه امنی برای دینداران بود و از طرفی برای مخالفان دین سهمگین بود رخنه‌های ترسناک سقوط به وسیله او مسدود میشد و با وجود او نفوذ در سرزمین دشمن ایجاد میشد.

آن گاه که در نبرد احد و بدر پیاده و سواره هجوم آوردند هم در احد و هم در بدر، چون امواج همه آنها را در هم پیچید و روز جنگ حنین، بنی النضیر، خیبر و خندق که به دست توانای او مدفن عمرو شدنشانهایی از کشتار خونین بودند که در سایه شمشیرهای سرخ قام و نیزه‌های خون‌رنگش از مسلمانان دفع شد صحنه‌هایی که خداوند غم و سختی آنها را از بین برد و او را پیروز گردانید، با این حال، مشتبه بودن امر، شگفت آور است

ممکن است کسی بگوید که این حدیث در مورد خاصی صادر شده است: آن مورد نیابت علی (ع) از پیامبر (ص) در مدت غیبت او هنگام حمله تبوک است. همان طوری که هارون از موسی (ع) در مدت رفتن او به وعده‌گاه پروردگارش نیابت کرد. و معنای چنین گفتاری آن خواهد بود که این حدیث نیابت علی (ع) از پیامبر (ص) به صورت کلی دلالت ندارد.

آری ممکن است چنین سخنی را از باب جدل کسی بگوید که تصمیم دارد دلالت‌دینبر گزینش پیامبر (ص) علی را مردود بشمارد. ولیکن دلالت این حدیث نسبتبه آن مطلب برای کسی که نمی‌خواهد حدیث را از معنای اصلیش دور کند روشن است. و اگر مقصود نایب گرفتن علی (ع) در مورد خاصی بود، در حقیقت این نیابت مانند نایب گرفتن هر فردی از اصحاب بود که پیامبر (ص) آنان را در مدینه جایگزین خود نکرد. و برای جانشین قرار دادن علی (ع) هیچ گونه امتیازی و یا هدف خاصی نبود. و تمام کسانی را که پیامبر (ص) در مدینه به جای خود قرار داده بود، نسبتبه پیامبر (ص) به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) می‌بودند. برآستی دانشمندی که این حرف را زده‌اند فراموش کرده‌اند که پیامبر (ص) ابو لبابه را موقعی که به جنگ بدر رفت، و ابن عرفطه را روز دومة الجندل، و ابن ام مکتوم را در ایام جنگهای بنی قریظه، بنی لحيان و ذی قرد، در مدینه به جای خود تعیین کرد. و ابوذر را در روز بنی المصطلق و نميله را در جنگ خیبر، ابن الاضبط را در ایام عمرة القضاء، ابو رهم را در فتح مکه، و ابو دجانة را در مدت حجة الوداع (16) جانشین خود قرار داد. آیا کسی از پیامبر (ص) نقل کرده است که او به شخصی از این جانشینان موقت خود (با این که از بهترین اصحاب بودند) فرموده باشد: تو نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) هستی؟ بطور حتم این کار را نکرده است.

حقیقت این است که پیامبر (ص) این مناسبت را وسیله قرار داده و آن را به عنوان منبری برای اعلان فضیلت علی (ع) و رهبری او برای امت و جانشین قرار دادن او برای خودش و هم این که او تنها نایب پیامبر (ص) است، به کار برده است. و استثنای نبوت در حدیث شریف، به عنوان دلیلی بر عمومیت مقام داده شده به علی کفایت میکند. پس حقیقت این است که پیامبر (ص) مفرماید: جایگاه علی (ع) نسبتبه او به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) است، در جهت برادری، وزارت، نیابت عامه و رهبری امت و هر مقام دیگری به جز نبوت که هارون داشته است. علاوه بر این که حدیث روشنی دلالت دارد که محروم بودن علی (ع) از نبوت، نه به دلیل شایسته نبودن اوست، بلکه از آن رو است که محمد (ص) خاتم پیامبران است. اگر او خاتم الانبیا نبود هر آینه علی (ع) پیامبر بود. و علی (ع) خود در یکی از خطبه‌هایش گفته است، که پیامبر (ص) در آغاز نبوت فرمود: «یا علی تو آنچه را من مشنوم مشنوی، و آنچه را مسببم

میبینی، ولیکن تو پیامبر نیستی اما بهتر از دیگرانی.» (17) البته نیابت هارون از برادرش موسی (ع) روزی که به وعده گاه رفت در حقیقتیک نیابت موقت نبود بلکه جایگاه طبیعی او میان مردم بنی اسرائیل بود، از آن جایی که او نایب عام برای موسی گردید و هر گاه سرپرست امت غیبت داشت، نایب او به صورت طبیعی به عنوان بخشی از وظیفه کلی خود جایگزین او میشد. و ما در پیش گفتیم که قرآن بیان میکند که هارون همچون موسی رهبر همه بنی اسرائیل بوده است

خداوند به موسی «فرمود: بازویت را به وسیله برادرت نیرومند مسازم و برای شما دو تن تسلطی قرار مدهم که دست ایشان به شما نرسد. شما و پیروانتان پیروید.» و هر گاه علی دارای همان جایگاه است پس او به مانند شخص پیامبر محمد (ص) زمامدار تمام مسلمانان است و نیابتش از او به هنگام نبودن او امری طبیعی و بخشی از نیابت عامه اوست زیرا که او نایب رئیس آن دولت است. و این بود بخشی از هدف پیامبر (ص) از بیان آن و در حدیث ابن عباس از نظراتان گذشت که حاکم و امام احمد نقل کردند که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «آیا تو راضی نیستی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی جز این که تو پیامبر نیستی؟ حقا که سزاوار نیست من بروم مگر این که تو جانشین من باشی.» و لازم به یاد آوری است که پیامبر (ص) حدیث منزلت را در غیر رویداد تبوک بیان فرموده است. ام سلیم همسر ابو ایوب انصاری زنی که شخص پیامبر (ص) او را گرامی مداشت و به دیدار او معرفت-نقل کرده است که پیامبر (ص) به او فرمود: «ای ام سلیم، گوشت علی گوشت من و خون وی خون من است، و او نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) است.» (18) طبری از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر (ص) روز تعیین برادری به علی فرمود: (مساله اخوت هشتسال پیش از حمله تبوک بود) «...یا علی (از نظر شفقتبه علی مانند حبتبرادری به برادر خود) موقعی که من میان مهاجران و انصار پیمان برادری برقرار کردم و میان تو با کسی از آنها برقرار نکردم، آیا ناراحتشدی؟ آیا نمخواستی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی جز این که پس (از من پیامبری نخواهد بود؟)» (19)

:اسماء دختر عمیس (همسر جعفر طیار) روایت کرده است

از رسول خدا شنیدم که به علی منفرمود: تو نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی هستی جز این که پیامبری پس از من نخواهد آمد» (20) و طبیعی است که اسماء در حمله تبوک نبوده است پس او این روایت را از پیامبر (ص) در غیر قضیه تبوک شنیده است. و گاهی خواننده در شگفت مماند که توده دانشمندان چگونه حدیث منزلت را-علی رغم روشنی صحتسند و دلالتحدیث-دلیل بر جانشینی علی (ع) از پیامبر (ص) و خلافت او ندانستهاند. به این خواننده گرامی باید بگویم که موضع منفی این گروه دانشمندان نسبتبه لتحديثبر مقصود پیامبر (ص) نتیجه عناد و یا ضعف در اخلاصشان در جستجوی حقیقت نیست. ولیکن آنچه اتفاق افتاده این است که این توده دانشمندان در اجتماعی زندگی میکردند که معتقد بود پیامبر (ص) از دنیا رفته و کسی را پس از خود به جانشینی تعیین نکرده است. و من اعتقاد دارم که اگر موج این بیان پیامبر (ص) که احادیث منزلتبیانگر آن است، به ابو بکر میرسید، آن گروه دانشمندان چنان موضعی نسبتبه این حدیث نمگرفتند. پس اگر پیامبر (ص) گفته بود: ای ابو بکر، آیا تو نمخواستی که نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد، علمای جمهور تردیدی به خود راه نمیدادند که این عبارت دلیلی روشن استبر این که پیامبر (ص) ابو بکر را پس از خود به جانشینی تعیین کرده است! و من به نوبه خود مگویم که اگر پیامبر (ص) به ابو بکر چنان فرموده بود ایمان ماوردم که پیامبر (ص) ابو بکر را به جانشینی خود تعیین فرموده است

در حقیقت پیامبر (ص) از مشابهت مقام علی (ع) و هارون بیش از يك مرتبه برای مسلمانان سخن گفته است. امام نسایی در «خصائص العلویه» نقل کرده است که وقتی جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه با امام علی (ع) در باره کفالت دخترک یتیمحمزه سید الشهداء اختلاف پیدا کردند، پیامبر (ص) ضمن مطالبی که عنوان کرد، گفت: «یا علی! تو نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) هستی...» (21) و حسن بن بدر، حاکم در «الکنی» و شیرازی در «الالقب» و ابن نجار نقل کردهاند که پیامبر (ص) در حالی که ابو بکر، عمر و ابو عبیده بن الجراح که نزد پیامبر بودند-به علی (ع) فرمود: «یا علی تو نخستین فرد از ایمان آوردگان و اولین مسلمانی، تو نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) هستی...» (22) و از زید بن عوفی نقل شده است که پیامبر خدا (ص) روز پیمان برادری به علی علیه السلام (در سال اول هجری) فرمود: «به خدایی که مرا بحق فرستاده استسوگند، پیمان برادری تو را تاخیر نینداختم مگر برای خودم. و تو نسبتبه من به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) هستی جز این که پیامبری پس از من نخواهد آمد. و تو برادر و وارث منی...» (23)

این احادیث و جز اینها از احادیثی که نقل نکردهام، دلالت روشن دارند بر این که علی (ع) نسبتبه پیامبر (ص) به منزله هارون نسبتبه موسی (ع) بوده است و تمام آن مراتب را که هارون داشته است-به جز پیامبری-دارد. پس او نایب عام پیامبر (ص) است (نه در يك مورد خاص). و او همچون شخص پیامبر (ص) زمامدار همه مسلمانان و مورد اطاعت همه آنهاست. و این زمامداری که به او مرحمتشده است جز از طریق وحی از جانب خدا به پیامبر بزرگوارش نبوده است. پیامبر (ص) بارها از همانندی جایگاه علی (ع) و هارون سخن گفته است. و در موارد زیادی و آخرین موردی که در آن جا پیامبر (ص) در باره این موضوع سخن گفت روز حمله تبوک در ماه رجب از سال نهم پس از هجرت بوده است. و پس از چند ماهی در همان سال پیامبر

(ص) را مبینیم که موضعی شبیه همین موضع را گرفته است، آن هنگامی که ابو بکر را مفرستد تا سوره براءت را برای حاجیان قرائت کند

پس حال باید ببینیم که آن داستان از چه قرار بوده است؟

پنوشتها

سوره طه (20) آیه 30-1

صحیح بخاری، ج 5 ص 24-2

ص 131-3

ج 3 ص 133-4

ج 3 ص 25-5

ج 2 ص 176-6

ج 15 ص 176-7

ج 1 ص 175، 177، 179، 182-8

ج 1 ص 45-9

. (ج 5، ص 302 (چاپ الفجالة مصر، سال 1967-10

المسند، ج 6، ص 3-33-11

ج 3 ص 109-12

سوره طه (20) آیه 30-32-13

سوره اعراف (7) آیه 138-14

سوره قصص (28) آیه 35-15

تمام اینها را ابن هشام در سیره خود آورده است آن جا که نام افرادی را که پیامبر (ص) هنگام عزیمتبه هر يك از غزوهها و در فاصله آن مدت به جای خود در مدینه تعیین نکرد، نام-16 پرده است

خطبه قاصعه، نهج البلاغه-17

. (عقيلي آن را روايت کرده است (مختصر كنز العمال، حاشيه جلد پنجم مسند احمد ص 18-33

مختصر كنز العمال-19

.ابن عبد البر در «الاستيعاب» ج 3 ص 198 و امام احمد مانند آن را در «المسند» ج 6 ص 369 نقل کرده اند-20

.المراجعات سيد شرف الدين ص 21-25-176

.كنز العمال ج 16 شماره حديث 22-603

.كنز العمال ج 1 ص 41 شماره حديث 23-919